

سروش غدیر

ترجمہ قمیدہ و حینہ

سید الشعراء اسماعیل بن محمد حمیری

متوفای ۱۷۴ ہجری قمری

تألیف

حضرت حجت الاسلام والمسلمین

مرحوم آقا میرزا عبدالباقی طباطبائی بیدگلی (مصباح)

متوفای ۱۳۱۵ ہجری قمری

مقدمہ و تحقیق

محمد رضا رمضان بیدگلی

فهرست مطالب

۸	مقدمه
۱۷	ترجمه‌ی قصیده‌ی سید اسماعیل حمیری
	و هذا مطلع القصیده
۲۸	۱. لَمْ غَمْرُوا بِاللَّوَى
۲۸	۲. تَرَوْحُ عَنْهُ الطَّيْرُ
۲۸	۳. بِرَسْمِ دَارِ مَا بِهَا
۲۹	۴. رَفُشٌ يَخُافُ الْمَوْتَ
۲۹	۵. لَمَّا وَقَفَ الْعَمَلُ
۲۹	۶. ذَكَرْتُ مَنْ قَدْ كُنْتُ
۳۰	۷. كَانَ بِالنَّارِ
	اول مدیحه است:
۳۰	۸. عَجِبْتُ مِنْ قَوْمٍ
۳۰	۹. قَالُوا لَهُ لَوْ شِئْتَ
۳۱	۱۰. إِذَا تُوفِّيتَ وَفَارَقْتَنَا
۳۱	۱۱. فَقَالَ لَوْ أَعْلَمْتُكُمْ
۳۱	۱۲. صَنِيعَ أَهْلِ الْعِجْلِ
۳۱	۱۳. وَفِي الَّذِي قَالَ
۳۲	۱۴. ثُمَّ أَتَتْهُ بَعْدَ
۳۲	۱۵. أَبْلِغْ وَإِلَّا لَمْ تَكُنْ
۳۳	۱۶. فَعِنْدَهَا قَامَ النَّبِيُّ
۳۳	۱۷. يَخْطُبُ مَأْمُوراً وَ
۳۳	۱۸. رَافِعُهَا أَكْرَمَ بِكَفِّ
۳۴	۱۹. يَقُولُ وَالْأَمْلَاقُ
۳۴	۲۰. مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ
۳۴	۲۱. فَأَتَتْهُمْ وَ حَنَّتْ
۳۴	۲۲. وَ ظَلَّ قَوْمٌ غَاظَهُمْ

٢٣. حَتَّىٰ إِذَا وَارَوْهُ ٣٤
٢٤. مَا قَالَ بِالنَّاسِ وَ ٣٤
٢٥. وَقَطَّعُوا أَرْحَمَهُ ٣٥
٢٦. وَأَزْمَعُوا غَدْرًا ٣٦
٢٧. لَا هُمْ عَلَيْهِ يَرِدُوا ٣٦
٢٨. حَوْضُ الْمَاءِ مِّنْ صَّنْعَةٍ ٣٦
٢٩. يُنْصَبُ فِيهِ عِلْمٌ ٣٧
٣٠. يَفِيضُ مِنْ رَّحْمَتِهِ ٣٧
٣١. حَصْبَاءُ يَاقُوتٍ وَ ٣٨
٣٢. بَطْحَانُهُ مِسْكٌ وَ ٣٨
٣٣. أَخْضَرُ مَادُونِ الْوَرَى ٣٨
٣٤. فِيهِ أَبَارِيقُ وَ ٣٩
٣٥. يَذُبُّ عَنْهُ ابْنُ أَبِيطَالِبٍ ٣٩
٣٦. وَالْعَطَرُ وَالرَّيْحَانُ ٤٠
٣٧. رِيحٌ مِّنَ الْجَنَّةِ مَأْمُورَةٌ ٤٠
٣٨. إِذَا دَنَوْا مِنْهُ لَكِنِّي ٤٠
٣٩. دُونَكُمْ فَالْتَمِسُوا ٤٠
٤٠. هَذَا لِمَنْ وَالَىٰ بَنَىٰ أَحْمَدًا ٤١
٤١. فَالْفَوْزُ لِلشَّارِبِ ٤١
٤٢. وَالنَّاسُ يَوْمَ الْحَشْرِ ٤١
٤٣. فَرَايَةُ الْعِجَلِ وَ ٤١
٤٤. وَرَايَةُ يَقْدِمُهَا ٤٣
٤٥. وَرَايَةُ يَقْدِمُهَا حَبْرٌ ٤٣
٤٦. وَرَايَةُ يَقْدِمُهَا نَعْتَلٌ ٤٤
٤٧. أَرْبَعَةٌ فِي سَقَرٍ أَوْدَعُوا ٤٤
٤٨. وَرَايَةُ يَقْدِمُهَا حَيْذَرٌ ٤٥
٤٩. غَدَاً يُلَاقِي الْمُصْطَفَى ٤٥
٥٠. مَوْلَىٰ لَهُ الْجَنَّةُ ٤٦

۴۶	۵۱. إمامٌ صدقٌ و...
۴۶	۵۲. بِذَٰكَ جَاءَ الْوَحْيُ...
۴۷	۵۳. الْحَمِيرُ مَا دَحَكُمْ...
۴۷	۵۴. وَبَعْدَهُ صَلُّوا عَلَى الْمُصْطَفَى...
۴۷	۵۵. وَكَمَدَهَا تَتَرَى...
۴۸	۵۶. أَغْنَى عَلَى الطَّهْرِ...
۵۰	قصیده دوازده امام

بخش ضمائ

فصل نخست

۵۳	واژه نامه
----	-----------

فصل دوم

۷۴	قصیده‌ی سید اسماعیل حمیری
۷۴	لَا أُمُّ عَمْرٍو بِاللَّوَى مَرْنَعٌ...

فصل سوم

۸۳	آخرین شعر سید
۸۴	ترجم امام جعفر صادق ع
۸۷	حدیث کوثر
۸۸	روایت رایات
۹۱	لواء الحمد
۹۲	قسیم النار و الجنة
۹۳	حب علی حسنة لا تضر معها سيئة

فصل چهارم

۹۵	شعهای در احوالات «سید حمیری» که در مقدمه به اجمال از آن یاد شد
۹۷	نسب سید حمیری

۹۸		خلفای دوره سید
۹۹		تاریخ وفات سید
۹۹		مذهب والدین سید
۹۹		آیین سید
۱۰۱		انس سید با فضائل اهل بیت
۱۰۲		مهارت سید در نظم حدیث
۱۰۳		ترجمه
۱۰۴		فضیلت عینیّه
۱۱۰		راویان و حافظان شعر سید
۱۱۰		علمایی که درباره‌ی سید نوشته‌اند
۱۱۱		شارحان قصیده
۱۱۲		تخمیس عینیّه

فصل پنجم

۱۱۳		شرح حال
۱۱۵		شرح حال حضرت آیت الله ملا محمدباقر بیدگلی
۱۱۶		شرح مختصری از مرحوم ملا محمدباقر (نارج قصیدی حمیرا)
۱۲۲		شمه‌ای از حالات مرحوم آقای آقا میرزا عبدالباقی طباطبایی (مباح)
۱۳۵		مختصری از حیات علمی و تبلیغی حاج آقا اسدالله روحانی بیدگلی

فصل ششم

۱۳۷		شجره نامه سادات مصباحی بیدگل و اسامی اولاد ذکور آقامیرزا عبدالباقی
۱۴۰		جدول اسامی نسل ذکور آقامیرزا عبدالباقی

فصل هفتم

۱۴۱		تصاویر
-----	-------	--------

۱۶۵		منابع
-----	-------	-------

مقدمه

گندم‌گون بود و خوش‌اندام، با دندان‌هایی سفید، پرمو و خوش‌رو، گشاده‌جبین و درشت‌شانه، شیرین‌سخن و خوش‌گفتار. آن‌که در هر انجمنی زبان به سخن می‌گشود، از فیض سخاوت علم خود بر همه می‌بارید؛ و البته هر کسی به فراخور ظرف وجودش از آن بهره می‌گرفت. و روایت ظرائف و لطائف سخن او که از خوش‌بزم‌ترین مردم دوران بود، خود کتابی است مفصل.

زبان او حکایت چشمه‌ای بود که از سینه‌ی پرخوش می‌جوشید و چون دریایی مواج می‌خروشید؛ قلبی که گیرنده‌ی الهامات الهیه بود و مهبط انفاس قدسی روح‌القدس.

چشمه‌ساری با زلال غدیر ولایت و تو چه می‌دانی که غدیر چیست؟ می‌گویی گودالی که آب در آن گرد آید؛ اما نه! غدیر، چشمه‌ای جوشان، دریایی خروشان و اقیانوسی بی‌کران است. غدیر، قاموس ولایت است با مفاهیمی وسیع که تنها مصداقی از آن را می‌توان در همین جوش و خروش یافت. آن‌هم از چشمه سار زبان سیدالشعرا. او که مادر، جامه‌ی سیادتش پوشاند و به راستی بر اندام او راست آمد، تا آن‌جا که امام جعفر صادق علیه السلام به او فرمود تو سیدالشعرايي. آری، سید اسماعیل حمیری.

سید اسماعیل در سال ۱۰۵ هجری در عُمان - ناحیه‌ای در ساحل دریای یمن - ، قدم بر عرصه‌ی وجود نهاد و از همان کودکی آینده‌ای سعید را برای خود رقم زد. زمانی که دید والدین اباضی مذهبش هر روز پس از فریضه‌ی صبح به سب و لعن مولای خوبان و امیر نیکان، علی علیه السلام می‌پردازند از خانه خارج می‌شد و بیرون ماندن از خانه را بر آن دوزخ‌نحس، ترجیح می‌داد؛ مگر آن‌که گرسنگی بر او چیره شود و او را برای سدّ جوع، ناگزیر به حضوری کوتاه در آن خانه نماید. دفتر زندگی او هر روز و هر شب چنین ورق می‌خورد تا آن‌گاه که سرفصل رشد و آگاهی او را نشان داد، پس محترمانه

از پدر و مادر خود خواهش می‌کند به مقتضای حقوق فرزندی، نزد او از لعن امیرمؤمنان، علی علیه السلام پرهیز نمایند؛ ولی آن‌ها که در این عقیده‌ی باطل خود راسخ بودند اندیشه‌ی قتل او یعنی ثمره‌ی جان خویش را طراح‌ی می‌کنند و او هم ماندن در آنجا را صلاح ندانسته، جان خود را برداشته، به حاکم بصره پناه می‌برد.

سید که از اوان طفولیت همراه پدر و مادر، ساکن بصره بود همین که پدر و مادرش از دنیا می‌روند، سهم ارث خود را بر می‌دارد و راهی کوفه می‌شود و تا پایان عمر، میان این دو شهر بزرگ اسلامی در رفت و آمد بوده است، تا این که آخرین برگ کتاب زندگی پر برکت خود را در رمیله‌ی بغداد ورق می‌زند و در زمان هارون الرشید جامه‌ی جاوید و خلعت آخرت می‌پوشد و در ناحیه‌ای از کرخ بغداد به خاک سپرده می‌شود؛ اما برای همیشه چشمه‌ی شعر و شعور او در جوش و خروش، جاودان می‌ماند.

او نه تنها شاعر که بسان محدثی بزرگ، فضایل امیر فضائل را بر چشمه‌ی شعر، جاری می‌کرد. آن گاه که به کوفه آمد از صدف فضل «اعمش»^۱ مروارید مناقب امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌چید و به ریسمان شعر و شور می‌کشید و حمایل جان می‌کرد و جلای زبان.

روزی از نزد یکی از امرای کوفه که وی را بر اسبی نشاند و خلعتی بر اندامش پوشانده بود، بیرون آمد و در کناسه‌ی کوفه^۲ ایستاد و گفت: «ای کوفه کوفیان! هر کس فضیلتی از علی بن ابی‌طالب علیه السلام برای من بگوید که درباره‌ی آن شعری نگفته باشم، این مرکب و خلعتی را که بر تن دارم به وی خواهم داد.» آنان حدیث خواندن گرفتند و

۱. اعمش سلیمان بن مهران متوفی ۱۴۸

۲. کناسه به ضم کاف، نام محلی از کوفه است.

سید نیز شعرش را می‌خواند تا آن که مردی از میان مردم به سوی او آمد و این حدیث را بازگو کرد:

«روزی امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام خواست سوار بر مرکب شود. لباسش را پوشید و یکی از کفش‌هایش را نیز به پا کرد و چون خواست کفش دیگر را بپوشد عقابی از آسمان به زیر آمد و کفش را بر گرفت و بالا برد و سپس انداخت؛ ماری سیاه از کفش بیرون آمد و به سوراخی خزید. آن گاه امام علی علیه السلام کفش را پوشید.»

راوی گفت: سید در این باره شعری نسروده بود؛ پس، اندکی اندیشید و سپس سرودی گفت و پس از خواندن آن اشعار، اسب و خلعت را به کسی داد که این خبر را روایت کرده بود و گفت: من در این باره شعری نگفته بودم.

و نه تنها شاعر محدث که عالمی متبحر در فن تاریخ^۱ و قرآن و حدیث بود. دانشی که مباحثات و مناظرات او و استشهادش به آیات و روایات، شاهد آن است.

شاعری با دیوانی به وسعت دریای بی‌کران و فصاحتی که از شمارش آن عاجز آمدند. فردی بیش از دو هزار قصیده‌ی او را گردآورد و گمان نمود به تمام آن دست یافته است ولی همواره از زبان مردم قصیده‌هایی می‌شنید که تازه بود و سرانجام ملول شد و از نوشتن باز ایستاد.

فردی را گفتند این بار هنگفت و سنگین چیست که بهر آن خود را به زحمت و رنج انداخته‌ای؟ گفت: میمیت سید.

۱. صفدی در وافى الوفيات، ج ۱، ص ۴۹ به کتابی از سید با نام «تاریخ یمن» اشاره می‌کند.
الغدیر، ج ۴، ص ۱۳۹ (فارسی) و ج ۲، ص ۲۷۶ (عربی)

گذشته از همه‌ی این‌ها، عنایاتی که از بحر بی‌انتهای رحمت الهی و تفضل آل الله شامل حال او می‌شده است، چیزی نیست که قابل انکار باشد و مطلبی نیست که به سادگی بشود از کنار آن گذشت.

او که تشیّعش - آن هم از پدر و مادری خارجی مسلک - معجزه‌ی گرایش‌های مذهبی است، اگر از نظر عقیده در ظلمات کیسان گرفتار بود مطلع الفجر صادق عترت، تیرگی‌اش زدود و به قول خودش رحمت الهی بر او آغوش گشود و غریق دریای مهر ولایت نمود. و اگر از نظر اخلاقی و عملی، مرتکب کبیره‌ای چون می‌گساری بوده است ولی به هر حال لطف الهی او را وانگذاشت و خلعت پر رحمت توبه بر اندامش پوشاند. و اگر در وقت احتضار لحظاتی چهره‌اش سیاه و کیود شد؛ ولی عاقبت، نور ولایت بر آن تابید و آن را چون بدری تمام، تالو بخشید و دل دوستان او را شاد کرد و چشم دشمنانش را کور و با این کرامت، مجال هر گونه عیب و ایراد از جانب خصم زبون گرفته شد.

امام جعفر صادق علیه السلام بارها او را مورد ترحم قرار می‌دهد و چون در محضر مبارکش از لغزش او سخن به میان می‌آید، می‌فرماید: «اگر قدمی از او لغزید، گام دیگرش استوار است» و با این بیان، از فرجام نیک او خبر می‌دهد.

و باز الهامات الهی او را شامل شد و در عالم رؤیا نیز مورد تأیید شخص مکرم رسول خدا و اهل بیت هدی - علیهم آلاف التحية والثناء - قرار گرفت.

و اگر می‌بینی افراد زیادی اشعار او را در صندوق سینه‌ی خود حفظ می‌کردند و به روایت آن می‌پرداختند، همگی پرتوی از آن خورشید فروزان عنایت الهی و تفضل اهل بیت علیهم السلام است.

علاوه بر آن، کتب روایی و معاجم رجالی به احوالات او پرداخته و حتی مجموعه‌هایی مجزاً به نام آن سید بزرگوار اختصاص یافته است.

در این میان علامه‌ی امینی در موسوعه‌ی پرارزش «الغدیر»، وقتی از شاعران غدیر نام می‌برد مقدار قابل توجهی از این کتاب را به او پرداخته است.

علامه‌ی امینی به ۲۲ غدیریه از وی اشاره نموده و از میان آن‌ها در اطراف غدیریه‌ی دهم، همین قصیده‌ی عینیّه‌ی معروف، بسط سخن داده است؛ به گونه‌ای که گویا تلاؤ ناهید این قصیده در سپهر ادب سید، توجه همه را به خود جلب نموده است و علمای جلیل‌القدری را بر آن داشته تا به شرح و تفسیر آن بپردازند و گاهی در قالب تخمیس به استقبال آن برآیند و چه بسا شاعران فارسی‌زبانی که به ترجمه منظوم آن پرداخته‌اند.

از علمایی که به چنین توفیقی دست یافته مرحوم آیت الله ملامحمدباقر بیدگلی است که شرحی بر این قصیده‌ی عینیّه به رشته‌ی تحریر در آورده است. کتابی که مجموعه‌ای بسیار پر محتوا و گران‌بها از مسائل فن ادب، اهم از صرف، نحو، لغت، معانی، بیان و... را در خود جای داده است. که به فرمایش حضرت استاد ما اگر در زمان علامه‌ی امینی به زیور طبع، مزین می‌بود هر آینه در فهرست شروح آن قصیده در «الغدیر» ثبت می‌شد.

تنها نسخه‌ی این شرح به ضمیمه‌ی تألیف دیگر ملا محمدباقر (شرح قصیده عمیدالدین) در قالب یک مجموعه بر جای مانده است که هر دو توسط سلاله‌ی السادات الکرام و ملجأ الانام جناب مستطاب مرحوم آقای آقامیرزا عبدالباقی فرزند مرحوم حاج سید محمد تقی طباطبایی بیدگلی به زینت تحریر در آمده است.

متن این دو شرح به زبان عربی است و حقیر با ارشادات و تفضلات استاد معظم و سرور مکرم، حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا اسدالله روحانی دام ظلّه الربّانی

هم زمان با ایام ولادت با سعادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بازخوانی و استخراج اسناد آن را شروع کردم تا این شاء الله به صورتی که در شأن و ارزش والای آن است تقدیم جامعه علمی و دینی گردد که بدیهی است زمان خود را می‌طلبد و إِنَّ الْأُمُورَ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا وَ صَدَّ الْبَتَّةَ: هُوَ الْمُسْتَعَانُ وَ عَلَيْهِ التَّكْلَانُ.

ولی آن چه موجب خرسندی و مایه‌ی شغف شد، ترجمه‌ای است با شرح اجمالی به زبان فارسی به انتهای مرحوم آقامیرزا عبدالباقی. وی در پی فراغت از کتابت «شرح القصیدتین» بر آن شده که قصیده‌ی عینیّه را به فارسی تحریر نماید تا فوائدش، شامل و عام گردد و عوائدش، کامل و تام. مرقومه‌ی شریفه‌ای که به این جمله خاتمه یافته است: «قَدْ تَمَّ عَلَى يَدِ مُرْجِيَةِ الْفَقْرِ الْعَاصِي فِي ١٦ شَهْرِ صَفَرِ الْمُظْفَرِّ مِنْ شَهْرِ سَنَةِ ١٣٠٢». این کتاب با توجه به تاریخ ختم تحریر «شرح القصیدتین» (۲۱ محرم الحرام ۱۳۰۲) طی بیست و پنج روز، تألیف شده است.

پس اعتصام به حبّل الله الرحمن و اغتنام فرصت و زمان، ما را موفق به تقدیم آن ترجمه‌ی شریف به صورت فعلی پیشگاه نورانی عزیزان نمود.

پس از این مقدمه، اصل کتاب تقدیم می‌شود و در خاتمه، مطالب دیگری در قالب «ضمائم» با هفت فصل خواهد آمد:

فصل نخست، واژه نامه که به شرح برخی لغات کتاب می‌پردازد.

فصل دوم، شامل اصل قصیده با نقل اختلاف نسخه‌ها.

فصل سوم، متن عربی بعضی روایات کتاب و شرح برخی مطالب مربوط به آن‌ها.

فصل چهارم، شمه‌ای در احوالات «سید حمیری» که در مقدمه به اجمال از آن یاد شد.

فصل پنجم، شرح حال مرحوم حضرت آیت الله ملا محمدباقر بیدگلی و سلاله السادات مرحوم حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقامیرزا عبدالباقی طباطبایی بیدگلی و همچنین استاد معظم و عالم مکرم حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا اسدالله روحانی دام ظلّه الربّانی.

فصل ششم، شجره نامه ی سادات مصباحی و جدول اسامی اولاد ذکور آقا میرزا عبدالباقی.

فصل هفتم، تصاویر.

هدف از ترتیب این بخش آن است که هم متن عربی احادیث طولانی ذکر شود تا بر غنای این مجموعه بیفزاید و هم از شاعرانی متن اصلی کتاب با نوشتن انبوه پاورقی ها جلوگیری شود.

در خاتمه از همه ی عزیزانی که حقیر را در ارائه ی این اثر ارزشمند یاری نمودند کمال امتنان و قدردانی را دارم؛ بخصوص وظیفه ی خود می دانم از حجج اسلام حاج آقا مهدی روحانی و استاد محمد محسنی و شیخ حمید غنی و شیخ سعید آذرباد و سروران ارجمند حاج سید شهاب مصباحی و آقاسید محمد مصباحی و آقای احمد اسماعیلی و بالأخص از عنایات مشفقانه ی استاد معظم حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا اسدالله روحانی حفظه الله تشکر نمایم.

والحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله

یکشنبه ۸۷/۶/۱۰ موافق با جمادی الثانی ۱۴۲۹

محمد رضا رضانی بیدگلی